نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و پنجم – شماره ۱۰۱۵
چهارشنبه ۲ شهریور ۱۴۰۱ ۸ صفحه – ۲۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)

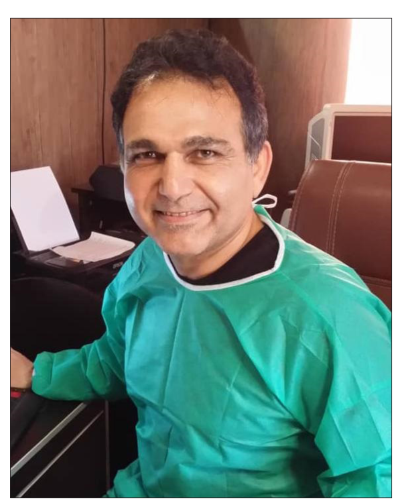


مصاحبه نسیم جنوب با دکتر عبدالرحیم مهرور به مناسبت روز پزشک:

برای پزشک خوب بودن، ابتدا باید دردها و رنج‌های جامعه را لمس کرد

مصاحبه با دکتر سیاوش دهقانی به مناسبت روز پزشک:

تمرکز بر افزایش پزشکان، بدون توجه به کیفیت آموزشی فاجعه بار است



مصاحبه با دکتر اعظم امینی رییس دانشکده پزشکی بوشهر به مناسبت روز پزشک:

اعتماد میان پزشکان و جامعه می‌تواند در خدمت رسانی به مردم کمک بزرگی نماید



شناسایی ۸۷۶ کودک کار در بوشهر!

مدیر کل بهزیستی استان بوشهر از شناسایی ۸۷۶ کودک کار در این استان خبر داد.
حسین اسدی‌راد گفت: از این تعداد ۳۲۷ کودک در دشتستان، ۱۸۰ کودک در بوشهر و ۳۶۹ کودک در سایر شهرستان‌های این استان شناسایی شده‌اند.
وی اضافه کرد: کودکان شناسایی شده شامل ۲۲۲ کودک غیر ایرانی مجوزدار شامل ۳۲ دختر و ۱۹۰ پسر، ۲۵۷ کودک غیر ایرانی فاقد مجوز شامل ۸۰ دختر و ۱۷۷ پسر و افزون بر این نیز ۳۸۷ کودک ایرانی شامل ۶۶ دختر و ۳۳۱ پسر هستند.
لازم به توضیح است، آمار فوق تنها مربوط به کودکان شناسایی شده بوده و معلوم نیست که چند کودک کار دیگر در این استان به سختی امرار معاش می کنند.

تیم فوتبال شاهین با همین نام در بوشهر می‌ماند

رئیس شورای اسلامی شهر بوشهر گفت: بر اساس اسناد مزایده و قراردادی که بین شهرداری و خریدار تیم فوتبال شاهین منعقد شده است این تیم باید در شهر بوشهر و با همین نام (شاهین بوشهر) فعالیت کند.
به گزارش روابط عمومی شورای اسلامی شهر بوشهر وحید نیک روش در جلسه این شورا اعلام کرد: تیم فوتبال «شاهین شهرداری بوشهر» به شاهینی‌ها واگذار شد تا دلسوزانه آن را دراین شهر مدیریت کنند.

نمایندگان خواستار خرید تضمینی خرما شدند
هر کیلو ۲۰هزارتومان

ایسنا/بوشهر: نماینده دشتستان در مجلس شورای اسلامی گفت: در نامه‌ای به وزیر جهاد کشاورزی خواستار خرید تضمینی خرما با نرخ حداقل ۲۰ هزار تومان شدیم که با پیگیری صورت گرفته این نامه به امضای ۱۶۰ نماینده مجلس رسید.
ابراهیم رضایی در جمع خبرنگاران اظهار کرد: طی سالیان اخیر هزینه تمام شده تولید خرما به طور سرسام آوری بالا رفته اما قیمت آن متناسب با هزینه‌ها تنظیم نشده است. تا جایی که بعضاً نخل داران متضرر شده و با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند.
وی اضافه کرد:با عنایت به خسارت‌های سنگین وارده بر کشاورزان در سیل اخیر و نیز خسارت‌های دو سال گذشته و از آنجا که یکی از راه‌های کمک به ثبات و پایداری در حوزه کشاورزی، خرید تضمینی محصولات کشاورزی است، انتظار می‌رود وزارت جهاد کشاورزی ضمن مداخله در بازار خرما و خرید تضمینی آن، از کشاورزان و نخل داران حمایت عملی کند.
نماینده دشتستان افزود: در همین راستا به همراه ۱۶۰ نماینده مجلس طی نامه‌ای به وزیر جهاد کشاورزی پیشنهاد کردیم که برای تنظیم قیمت خرما در سال جاری و حمایت از نخل داران، قیمت تضمینی خرید خرما برای هر کیلو حداقل ۲۰ هزار تومان تعیین شود و سازمان تعاون روستایی با حضور فعال در بازار خرما، مانع وارد شدن زیان‌های بیشتر به نخل داران و کشاورزان شود. اگر دولت در بازار خرما به نفع کشاورزان مداخله نکند، احتمال وقوع بحران در زندگی و معیشت نخل‌داران وجود دارد بنابراین انتظار می‌رود که وزارت جهاد و وزارت صمت ضمن خرید تضمینی خرما ، اقدامات لازم را برای صادرات این محصول استراتژیک انجام دهند.

استاندار بوشهر:
همزمان با هفته دولت، ۹۳۹ طرح در استان بوشهر افتتاح و اجرایی می شود



استاندار بوشهر گفت: همزمان با گرامیداشت هفته دولت ۹۳۹ طرح عمرانی و اقتصادی به ارزش ۳۲۲ هزار و ۹۱۸ میلیارد تومان در این استان افتتاح و اجرایی می‌شود.
به گزارش خبرنگار ایرنا، احمد محمدی زاده در آستانه هفته دولت در نشست خبری افزود: از این شمار ۷۰۵ طرح عمرانی متوسط و بزرگ با ۲هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان اعتبار افتتاح و همچنین عملیات اجرایی ۱۸۳ طرح با چهار هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان اعتبار نیز در استان آغاز می شود.
استاندار بوشهر گفت: با تحقق این طرح‌ها ۹هزار و ۴۸۷ فرصت شغلی در استان بوشهر فراهم می شود.

ته لنجی منتظر تصویب

استاندار بوشهر در خصوص مساله ته لنجی گفت: براساس دستور رئیس جمهوری باید آئین نامه ساماندهی کالاهای ته لنجی تدوین شود و این آئین نامه تهیه و در هیات دولت تصویب شده اما چون این آئین نامه منابع و مصارف مالی داشت که در اختیار مجلس و یا در اختیار سران قوا است که بعد از تصویب دولت باید سیر قانونی خود را طی کند ما نیز پی گیر هستیم اما با این وجود کار تعطیل نشده و به موازات آن مجوزهای سفر لنجها گرفته شد.

اساسنامه منطقه آزاد بوشهر به تصویب رسید

استاندار بوشهر گفت: منطقه آزاد بوشهر مصوبه خوبی داشت که برای اجرای این مصوبه پی گیری کردیم و در زمان حاضر اساسنامه منطقه آزاد بوشهر تهیه شده و به تصویب رسیده است هیچ مشاوری این منطقه را جانمایی و طراحی و جانمایی نکرده است و در زمان حاضر مشاوری تعیین شده و در حال طراحی و جانمایی سایت منطقه آزاد و در گام بعدی دعوت از سرمایه گذاران است.

۳۷۷ میلیارد تومان اعتبار مسئولیتهای اجتماعی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ها در استان بوشهر

استاندار بوشهر با اشاره به تصویب یک هزار و ۳۷۷ میلیارد تومان اعتبار مربوط به بخش مسئولیتهای اجتماعی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ها در استان بوشهر برای نخستین بار گفت: براین اساس سهم واحدهای پتروشیمی از این میزان ۴۸۰ میلیارد تومان است و براساس این توافق نامه اگر این استان همه این منابع را جذب کند و طرح‌های آماده ای داشت پتروشیمی ها آمادگی دارند میزان این منابع را افزایش دهند.
وی اظهار کرد: همچنین شرکت ملی نفت نیز به میزان ۴۷۷ میلیارد تومان از پروژه های استان بوشهر پشتیبانی می کند. همچنین شرکت ملی گاز نیز که تاکنون در راستای مسئولیت‌های اجتماعی عدد مشخصی به عهده نمی گرفت، متعهد شد به میزان ۴۲۰ میلیارد تومان در پروژه‌های این استان سرمایه گذاری کند.
وی یادآورشد: میزان مشارکت اجتماعی صنایع مستقر در استان بوشهر تنها در سال ۹۹، ۲۹ میلیارد تومان بود که با روی کار آمدن دولت سیزدهم و تلاش‌های انجام شده امروز برای نخستین بار این رقم مصوب شده است.

تلاش می شود خط راه آهن بوشهر در دولت سیزدهم از بن بست خارج شود

وی در خصوص راه آهن بوشهر – شیراز یادآور شد: مجهز شدن استان به خط ریلی یکی از مطالبه های مردم استان بوشهر است و دولت در تلاش است که این مطالبه بعد از ۱۴ سال از بن بست خارج شود .
به گفته محمدی زاده راه آهن که از مرکز می آید اگر به بندر نرسد کارایی لازم را نخواهد داشت و امروز راه آهن بوشهر – شیراز در شیراز متوقف شده و مهم است که این طرح به بندر عسلویه برسد و قرار شده که علاوه بر ۲ پیمانکار موجود یک پیمانکار سومی نیز انتخاب که کار سرعت بگیرد.
وی تاکید کرد: تلاش می شود خط راه آهن بوشهر در دولت سیزدهم از بن بست خارج شود.

انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی در نامه ای به رئیسی:
نگذارید پنج پتروشیمی دیگر تعطیل شود!

انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی در نامه ای به تاریخ ۲۳ مرداد به حجت الاسلام رییسی؛ رییس جمهور، با یادآور شدن توقف تولید سه مجتمع بزرگ پتروشیمی تولید متانول، نسبت به احتمال تعطیلی قریب الوقوع ۵ مجتمع دیگر هشدار داد.
در این نامه تصریح شده است که صنعت پتروشمی در شرایط سخت تحریم های اقتصادی و چهار سال و چهار ماه گذشته که آمریکا از برجام خارج شده، توانسته است بیش از ۵۰ میلیارد دلار صادرات داشته (متوسط سالانه ۱۲,۵ میلیارد دلار) و جلوی خروج ۲۵ میلیارد دلار ارز برای تامین کودهای شیمیایی بخش کشاورزی و مواد اولیه مورد نیاز صنایع تکمیلی داخلی در راستای زنجیره ارزش را گرفته، و از طرفی با تزریق ارز حاصله از صادرات نقشی بسزا ایفا نماید.
در بخشی دیگر از این نامه تاکید شده است که روزانه حدود ۷۰ میلیون متر مکعب گاز طبیعی (۸ درصد کل تولید کشور) در صنایع پتروشیمی مصرف می شود که تنها ۳۲ میلیون متر مکعب به عنوان خوراک در واحدهای اوره و متانول مصرف شده و ۳۸ میلیون متر مکعب نیز به عنوان سوخت همه مجتمع های پتروشیمی مصرف می شود.
شایان ذکر است که ۸ واحد بزرگ تولید کننده متانول با ظرفیت اسمی سالانه ۱۴ میلیون تن به بهره برداری رسیده و ۶ طرح بزرگ دیگر نیز با ظرفیت سالانه ۹ میلیون تن ظرف دو سه سال آینده به بهره برداری خواهد رسید.
انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی در بخشی دیگر از نامه خود از دکتر رییسی رییس جمهور هشدار دادند که با توجه به وضعیت خاص تحریم و شرایط ویژه بازارهای محدود هدف و قیمت گذاری غیر منصفانه خوراک گاز طبیعی مورد نیاز این واحدها، که باعث شده تا عملیات این شرکتهای متانول ساز زیان ده شده و سه واحد تولید متانول کاوه، کیمیای پارس و سبلان، در ماههای اخیر از مدار تولید خارج شده و نظر به نتیجه بخش نبودن مکاتبات و جلسات با دستگاه های ذیربط درخصوص اصلاح قیمت خوراک گاز طبیعی، به زودی شاهد توقف سایر واحدهای متانول ساز باشیم! انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی در پایان از رییس جمهور جهادی استدعا می کند که به منظور بازگشت به مدار تولید سه واحد متانول ساز تعطیل شده و پیگیری از تعطیلی سایر واحدهای مشابه، دستور مقتضی و تصمیم ویژه با توجه به گزارش پیوست توجیهی لزوم اصلاح قیمت گاز طبیعی خوراک صادر نمایند.

مرمت عمارت کمندی در بوشهر

ایسنا/بوشهر: معاون میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی ، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر از مرمت عمارت کمندی با برآورد هزینه ۴۰ میلیارد ریال در استان خبر داد. ابراهیمی اظهار کرد: عمارت کمندی یکی از بناهای ثبتی شاخص، ارزشمند و با معماری خاص بافت قدیم بوشهر بوده که عملیات مرمت و ساماندهی آن آغاز شده است. برآورد هزینه ما برای مرمت این عمارت ۴۰ میلیارد ریال بوده که با واگذاری به بخش خصوصی، عملیات اجرایی و آغاز شده است.



مصاحبه با دکتر اعظم امینی رییس دانشکده پزشکی بوشهر به مناسبت روز پزشک:

اعتماد میان پزشکان و جامعه می تواند در خدمت رسانی به مردم کمک بزرگی نماید

مصاحبه از نسیم فقیه

- لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی فرمایید.

- من دکتر اعظم امینی، متخصص داخلی و فوق تخصص روماتولوژی (بیماریهای روماتیسمی و پوکی استخوان) هستم . ۲۲ سال هست که عضو هیئت علمی دانشکده پزشکی بوشهر هستم و ۶ سال هم به عنوان رییس دانشکده پزشکی بوشهر انجام وظیفه می کنم و در همه این مدت کار طبابت را هم در کنار تدریس و پست مدیریتی داشته ام.

- متولد کجا هستید و زمان دانش آموزی شما امکانات آموزشی آن جا چه طور بود؟

- من متولد شهر خورموج هستم و تحصیلات پیش از دانشگاهی را به طور کامل در همان شهر بودم. زمانی که من دانش آموز بودم جمعیت خورموج کم بود و تنها یک دبیرستان داشتیم و امکانات مدرسه ما در حد آن زمان نیازهای ما رو مرتفع می کرد. دبیران بسیار خوبی داشتیم و جا دارد از همه آنها تشکر کنم، مشوق های خوبی برای ما بودند. من علاوه بر مدرسه بیشتر وقتم را در کتابخانه عمومی خورموج مطالعه می کردم و معتقدم امکانات مدرسه و دبیران خوب یک بعد قضیه هست و سعی و تلاش فرد برای کسب یک صندلی خوب دانشگاه و جایگاه علمی پس از دانشگاه، اهمیت بیشتری دارد.

- در چه سالی دانشگاه قبول شدید و کدام دانشگاه درس خواندید؟

- من در سال ۱۳۶۵ با رتبه ۹ کنکور سراسری وارد رشته پزشکی دانشگاه شیراز شدم و سال ۷۲ فارغ التحصیل پزشکی عمومی شدم و به مدت سه سال در مقطع عمومی در شهر خورموج طبابت کردم و سال ۷۵ رشته تحصیلی تخصصی بیماریهای داخلی در دانشگاه شیراز را برای ادامه تحصیل انتخاب کردم و پس از اتمام این مقطع در دانشکده پزشکی بوشهر به عنوان هیئت علمی شروع به کار کردم و مجددا در سال ۱۳۸۵ رشته فوق تخصصی بیماریهای روماتولوژی را در دانشگاه مشهد انتخاب کردم و در سال ۱۳۸۵ با اتمام دوره به بوشهر برگشتم و تاکنون هم در خدمت مردم استانم و دانشجویان عزیز هستم.

- چرا رشته پزشکی را انتخاب کردید؟

- من سال های آخر دبیرستان که وقت تصمیم گیری برای رشته دانشگاهی بود خیلی استرس داشتم که ممکن است نتوانم در پزشکی موفق باشم. آن زمان هم مثل الان اینترنت و امکانات نبود که بخواهیم جستجو و تحقیق زیادی بکنم ولی با سعی و تلاش کم کم به خودم فهماندم که من می توانم و خوشبختانه تا الان هم از انتخابم راضی هستم.

- لذت بخش ترین جمله در حرفه پزشکی چیست ؟

- لذت بخش ترین جملات برای من این جمله از زبان بیمار هست:« دستت درد نکنه خدا پدرت رو بیامرزه از وقتی داروهاتون رو مصرف می کنم بهتر شدم». امیدوارم که من و همه پزشکان بتوانیم از این فرصتی که خداوند در اختیار ما گذاشته که بتوانیم واسطه شفای بیمار باشیم، خوب استفاده کنیم.

- به عنوان رئیس دانشکده پزشکی بوشهر، وضعیت قبولی بومی ها در رشته پزشکی این دانشگاه چه طور هست؟

- بررسی قبولی های دانشجویان پزشکی بوشهر از ابتدا تا الان نشان می دهد که از همه استانهای کشور در دانشگاه بوشهر داریم، اما تعداد دانشجویان بومی استان بیشتر از بقیه و بعد از آن هم استانهای همجوار بیشتر هست. البته فرزندان بوشهری زیادی هم داریم که در دانشگاه های دیگر مشغول به تحصیل هستند. خوبی زندگی کردن در همان شهر و یا استانی که دانشگاه محل تحصیل در آن وجود دارد این است که هزینه ها کمتر می شود، فرهنگ ها مشابه بوده و با بیماریهای بومی منطقه بیشتر آشنا می شوند. ولی خوب پزشکی شغلی نیست که بتوان آن را محدود کرد و همیشه باید از آخرین پیشرفتها مطلع بود.





- چه رشته های تخصصی پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر دارید؟

- در دانشکده پزشکی بوشهر چندین سال هست که در سه رشته تخصصی بیماریهای داخلی، بیماریهای کودکان و جراحی عمومی پذیرش دستیار داشته ایم و فارغ التحصیلان خوبی هم داشتیم که بعضی از آنان در حال حاضر همکار خودمان هستند.

- این موضوع وجود دارد که منافع پزشکی باعث انتخاب این رشته توسط کسانی می شود که علاقه ای هم به پزشکی ندارند، آیا شاهد این موضوع در بین دانشجویان پزشکی هستید؟

- انتخاب رشته تحصیلی و شغل آینده در سن ۱۸ سالگی که فرد کنکور می دهد ممکن است در بعضی موارد با روحیات و توانایی که فرد در آینده کسب می کند هماهنگ نباشد. گاهی فرد فقط به دلیل نمرات خوبی که در دوران تحصیل داشته وارد این رشته می شود یا به اصرار خانواده وارد این رشته می شود و یا جذابیت مادی رشته را در ذهنش تصور کرده و.... و خیلی ها هم با علاقه فراوانی که دارند وارد رشته پزشکی می شوند که بیشترین موفقیت را این دسته آخر کسب می کنند. همان طور که ابتدا عرض کردم سعی و تلاش فرد و علاقه، شاه کلید اصلی موفقیت هست.

اگر بحث منافع مادی را در نظر بگیریم شغل های زیادی هستند که با سختی کمتر و در مدت زمان کمتری ممکن است فرد را به ثروت بیشتری برساند که قابل مقایسه با درآمد پزشکی هم نیست.

- برخی معتقدند که پزشکان قدیمی دلسوزی بیشتری داشتند تا پزشکانی که تازه فارغ التحصیل می شوند، نظر شما چیست؟

- در هر حرفه و شغلی تجربه و تعهد خیلی مهم هست. شاید پزشکان قدیمی به دلیل تجربه بیشتری که با گذشت زمان کسب کرده اند و شرایط خاص دوران تحصیلی شان، این خصوصیت دلسوزی را که فرمودید بیشتر در خود دارند.

- امکانات آموزش پزشکی در دانشکده پزشکی بوشهر چگونه است و آیا کادر آموزشی و دانشجویان راضی هستند؟

- متاسفانه افزایش تعداد دانشجویان رشته های مختلف متناسب با افزایش زیرساختهای دانشگاهی نبوده و نتیجه آن کمبود امکانات برای آموزش مناسب به دانشجویان هست. پزشکی رشته ای هست که پس از طی آموزش دروس پایه، قسمت عمده و مهم آموزش دانشجو بر بالین بیمار باید انجام شود و اگر فضای بیمارستانی و درمانگاهی مناسب و مکفی با توجه به تعداد دانشجو نباشد و مواجهه دانشجو با بیمار کم باشد، تجربه کافی حاصل نمی شود. هر چقدر در دوران تحصیل و در کنار اساتید، بیماران بیشتری و با تنوع بیشتر ویزیت کنند تجربه بهتری کسب می کنند.

در دانشکده پزشکی بوشهر این دو سه ساله تعداد دانشجویان خیلی بیشتر از ظرفیت واقعی دانشجو پذیرش شده و متاسفانه شرایط پاندمی کووید هم مزید بر آن باعث شد که آموزش پزشکی در مقطع بیمارستانی با مشکل مواجه شود که گاهی حتی اساتید ما دانشجویان را در مطب های خصوصی برای آموزش بیشتر می برند و البته بحث آموزش مجازی هم توانست کمک بزرگی بکند. در این دو سه ماه گذشته با سفر وزیر محترم بهداشت و معاونین وزارت قولهای مساعدی را برای بهبود وضعیت آموزشی و ارتقاء فضاهای آموزشی گرفته ایم که امیدوارم همه آنها محقق شوند و بتوانیم با کمک اساتید خوب و دانشجویان پرتلاشمان آموزش خوبی داشته باشیم.

- جامعه پزشکی چه انتظاراتی از جامعه دارد؟

- پزشکان جزئی از جامعه هستند و برقراری اعتماد میان پزشکان و جامعه می تواند در خدمت رسانی این قشر بزرگوار به مردم عزیز کمک بزرگی نماید. گاهی بیماران و مراجعیت توقعاتی دارند که منطبق بر نیازهای واقعی آنان نمی باشد و در این رابطه گاهی ممکن است متاسفانه حوادث ناگواری هم رخ دهد که در این رابطه لازم است درک بهتری از این موضوع داشته باشند. تمام هدف ما ایجاد سلامتی برای مردم و جامعه هست که در این رابطه همکاری متقابل ارزش بالایی دارد.

- به نظر شما مهمترین مشکلات جامعه پزشکی در کشور چیست؟

- متاسفانه این روزها به دلایل مختلف و در زمانهای مختلف، هجمه هایی توسط افرادی خاص به جامعه پزشکی می شود که هدفشان ایجاد شکاف میان پزشک- بیمار هست که خوشبختانه این هجمه ها تاکنون راه بجایی نبرده است. یکی از مشکلات جامعه پزشکی عدم تناسب تعرفه های اعلامی با تورم فعلی و پرداخت با تاخیر کارانه ها هست که متاسفانه باعث کاهش درآمد و به تبع آن مهاجرت پزشکان زیادی طی سالهای اخیر شده است که ضربه زیادی را به آینده پزشکی کشور وارد کرده است و پزشکان عمومی و متخصص زیادی را شاهدیم که به فکر ترک وطن هستند که امیدوارم با اصلاح شرایط موجود شاهد مهاجرت معکوس باشیم.

- البته مردم هم از مادی شدن برخی پزشکان گلایه دارند. نظر شما چیست؟

- هر شغلی علاوه بر معنویاتی که در آن ممکن است باشد، باید از نظر مادی هم فرد را اقناع کند. پزشک هم مانند همه افراد نیاز به درآمد مناسب برای تامین مخارج زندگی و نیازهای روزمره دارد که این کار پس از گذراندن چندین دوره تحصیلی و سختی های فراوان که پشت سر گذاشته است در یک زمانی باید نتیجه زحمات گذشته خود را چه به لحاظ مادی و هم معنوی ببیند. البته در این مسیر باید خیلی صبور بود چرا که سختی های دوران تحصیل پزشکی خیلی زیاد هست.

-به نظر شما آیا دانشجویان پزشکی انگیره لازم برای خدمت در کشور را دارند؟

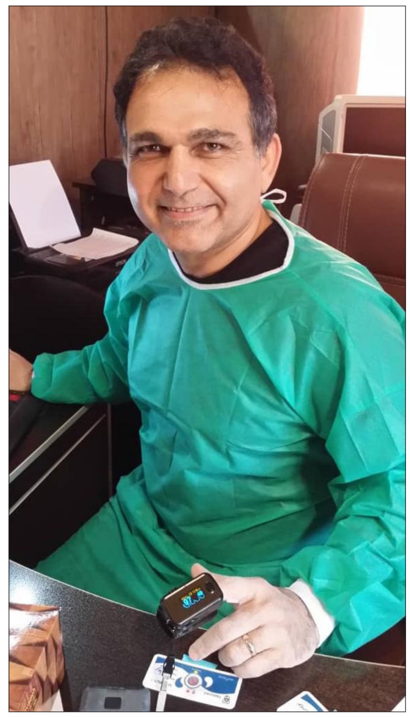
- انشالله با اصلاح شرایط فعلی و بهبود شرایط کاری برای پزشکان بخصوص جوانپزشکان، شرایطی فراهم شود که انگیزه آنان برای خدمت به وطن بیش از پیش شود. دانشجویان حق دارند با شرایط اقتصادی فعلی نگران آینده باشند زیرا پس از گذشت هفت سال زحمت شبانه روزی بدون هیچ گونه درآمد آینده مبهمی را در ذهنشان تصور می کنند که اگر بهبود تعرفه و پرداخت به موقع و سیاستهای تشویقی مناسبی از الان پایه گذاری شود، در افزایش انگیزه کمک خواهد کرد.

- اگر خاطره جالبی از پزشکی دارید، ممنون برای خوانندگان نسیم جنوب بفرمایید.

- هر روز کاری یک پزشک سرشار از خاطرات خوب و گاهی هم متاسفانه بد هست. جالبترین خاطرات ما همان طور که عرض کردم رضایت بیماران از درمانی که برای آنان انتخاب کردیم، هست.

- سخن پایانی؟

- در پایان روز پزشک رو به تمامی همکاران عزیزم تبریک عرض می کنم و از خداوند بزرگ سلامتی و سربلندی برای جامعه پزشکی ایران آرزو می کنم و امیدوارم پزشکی و آموزش پزشکی در کشور عزیزمان همچون گذشته همیشه حرفی برای گفتن داشته باشد و پزشکان خوب و با اخلاقی را تحویل جامعه بدهیم.



مصاحبه نسیم جنوب با دکتر سیاوش دهقانی به مناسبت روز پزشک:

تمرکز بر افزایش پزشکان، بدون توجه به کیفیت آموزشی فاجعه بار است

- لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

- درود خدمت شما و خوانندگان فرهیخته تان، من سیاوش دهقانی هستم ۴۹ سال سن دارم و پزشک متخصص گوارش هستم.

- متولد کجا هستید و دوره دانش آموزی شما امکانات آموزشی آن جا چه طور بود؟

- متولد شبانکاره دشتستان هستم، صحبت از دهه شصت هست که من دانش آموز بودم، امکانات در حد اوّلیه بود ولی خدا رو شکر دبیرستان تو محل خودمان بود لازم نبود شهر دیگه ای برویم، خودمان بودیم و کتابهای مان، شاید نداشتن امکانات کمک آموزشی یک جنبه مثبت هم داشت، کمک می کرد تمام تمرکزمان رو همان کتابهای مان باشد.

- دانش آموز که بودید علاقه داشتید بزرگ که شدید، چکاره شوید؟

- راستش تو شهر ما که آن موقع هنوز شهر هم نشده بود تعداد انگشت شماری دانشجو یا فارغ التحصیل دانشگاهی داشتیم، الگویی که مثلا دکتر باشه نداشتیم، ذاتاً به طبیعت علاقه زیادی داشتم و دارم، بالطبع درس مورد علاقه ام زیست شناسی بود و آرزوم قبولی تو رشته دبیری زیست شناسی بود.

- در چه سالی و در چه دانشگاهی قبول شدید؟

- سال ۱۳۷۰ هم دیپلم گرفتم هم کنکور دادم، از ترس این که دبیری زیست شناسی قبول نشوم یک سال آخر دبیرستان را نشستم خوب درس خوندم، از آن جا که کنکور آزمایشی و تست زنی و این چیزها اصلا تو شرایط ما موضوعیت نداشت از توانایی خودم بی خبر بودم، رتبه ام که آمد دیدم پزشکی قبول می شوم!

- از روی علاقه به پزشکی این رشته را انتخاب کردید و یا برای منافع آن؟

- باور کنید هیچ کدام، دبیرستان محل ما آن موقع دو تا رشته بیشتر نداشت: علوم انسانی و علوم تجربی، دانش آموزهایی که قوی تر بودند تجربی می رفتند، من هم تجربی نشستم، رتبه کنکورم هم که خوب آمد، اون موقع رتبه خوب ها اول پزشکی می زدند بعد دندانپزشکی بعد داروسازی من هم همین کار رو کردم، همین.

- تخصص و فوق تخصص خود را در چه رشته و دانشگاهی گرفتید؟

- عمومی رو از دانشگاه شیراز فارغ التحصیل شدم، تخصص داخلی رو از دانشگاه شهید بهشتی، فوق تخصص گوارش رو از دانشگاه تهران.

- در کل، وضعیت گوارشی مردم استان بوشهر چگونه است و بیشتر چه بیماریهایی در این زمینه دارند؟

- نه فقط استان ما بلکه کلّ کشور بیشترین بیماریهای گوارشی متاسفانه بیماریهای مرتبط با مشکلات اعصاب و روان هست مثل سوء هاضمه عملکردی که مردم بهش معده عصبی میگن و سندرم روده تحریک پذیر که مردم بهش روده عصبی میگن، اگه قراره تفاوت شیوع بیماری گوارش استانمون رو نسبت به استانهای شمالی تر بهتون بگم ما قطعاً سرطان معده کمتری داریم و شاید سرطان روده بزرگ (کولون) بیشتری داشته باشیم.

- چه نکات مهم خودایمنی گوارشی و جلوگیری از بیماری ها به آن توصیه می کنید؟

- بیشترین عامل سرطان معده میکروب هلیکوباکتر پیلوری یا همون میکروب معده هست پس رعایت بهداشت خوراکی مهمّ است؛ دیگه این که رد پای اضافه وزن و چاقی رو امروزه تو خیلی از بیماریها از جمله سرطان کولون و کبد چرب می شود دید، پس پیشگیری از اضافه وزن و در صورت اضافه وزن کاهش وزن به وسیله رژیم غذایی و ورزش خیلی مهم هست، مصرف گوشت قرمز و فست فود کمتر و مصرف بیشتر سبزی و میوه هم خیلی مهم است.

- شاهد انتشار اشعاری از شما در نسیم جنوب و فضای مجازی هستیم. چه شد که به سمت شعر و شاعری کشیده شدید؟

- یک علاقه ذاتی در وجودم بود، تو دوره نوجوانی نه فقط من که خیلی از هم سن و سالهای مان استاد شجریان و شهرام ناظری گوش می دادیم، از طریق این بزرگان با اشعار سعدی و حافظ و مولانا و ... آشنا شدم، کتاب عروض بچه های علوم انسانی رو گرفتم خواندم با وزن و قافیه آشنا شدم، بعدش شعر جوشید و بر زبان آمد، برای گروه سرود مدرسه شعر گفتم و البته برای دل خودم ...

- در زمینه شعر آیا مطالعه ای دارید و یا خودجوش پیش رفته اید؟

- مطالعه قاعده مند که خیر، در دوره دانشجویی خوره کتابهای شاعران معاصر و مجلّات ادبی مثل آدینه بودم، هر شعری می خواندم با خودم وزن و آرایه های ادبیش رو تحلیل می کردم، حالا هم همین کار را می کنم، یه غزل خوب که می خوانم تا یک ماه شارژم ، هیچی مثل یه غزل خوب حال آدم را جا نمی آورد، باور کنید.

- رابطه پزشکی با شعر و شاعری چیست؟

- ما شعرای پزشک زیادی داریم، ابوعلی سینای بزرگ هم شاعر بوده، خود من الگویم دکتر مژگان عباسلو بود که متخصص داخلی است و غزل سرای خیلی خوبی است، شاید ماهیت کار پزشکی ما را به سمت شعر و شاعری می کشاند، وقتی مثل یک مکانیک باید به بدن انسان دقت کنی و عیب کار را پیدا کنی و تعمیرش کنی معلوم است دلت تلطیف می خواهد، روحت می رود سراغ شعر و البته موسیقی؛ در مورد خودم باید بگویم اگر موسیقی هم گوش بدهم بیشتر بخاطر غنای شعریش گوش میدهم.

- تعداد زیادی از مردم از اهمیت بیش از اندازه مادیات برای برخی پزشکان و کمبود دلسوزی آنها گلایه دارند، نظر شما چیست؟

- باید واقعیت ها گفته شود، پزشکان قشری علی حده از جامعه نیستند، کدوم قشر هست که تو جامعه امروزی ما درگیر مادیات نشده؟ مگر قضات و وکلا و مهندسین ساختمان و ... با جون مردم سر کار ندارند؟ درگیر مادیات نشده اند؟ البته این بدان معنی نیست که ما پزشکان دلسوز وارسته کم داشته باشیم، اما منکر اون دسته از پزشکانی که شما اشاره کردید نمی شوم.

- جامعه پزشکی با چه مشکلاتی در ایران روبروست؟

- اول؛ عدم تطابق تعرفه ها با تورم هست، وقتی تعرفه ها رو نظام پزشکی مطابق با تورم افزایش نمی دهد پزشک هم مثل کارمند سال به سال جیبش خالی تر می شود، سه راه بیشتر پیش پاش نمی ماند، یا بماند و بیشتر از تعرفه، اما واقعی از بیمار پول بگیرد یا بماند و هر سال درآمدش کمتر و هزینه اش بیشتر شود یا اصلا نماند و مهاجرت کند!
دوم؛ عدم وجود سیستم کارآمد ارجاع هست، بیشتر بیمارانی که در طول روز متخصص ها و فوق تخصص های ما می بینند را پزشکان عمومی و خانواده می توانند ببینند.

- سیاست وزارت بهداشت دولت رئیسی به افزایش پذیرش دانشجویان پزشکی قرار گرفته است، نظر شما چیست؟

- تمرکز بر کمیت بدون توجه به کیفیت آموزشی فاجعه بار است، همین الان سیستم درمانی بریتانیا با کمبود شدید پزشک مواجه است، مگر نمی توانند مثل دولت ما با یک امضاء تعداد بیشتری دانشجو پزشکی و رزیدنت بگیرند و مشکل را مثلاً حل کنند؟ می خواهند کار اصولی باشد، اگه امکانات تربیت پزشک و متخصص خوب ندارند چرا باید سلامتی افراد جامعه که شرط ابتدایی توسعه هست رو با تصمیمات خلق الساعه به خطر بیاندازند؟

- با توجه به درآمد خوب پزشکان در ایران چرا خیلی از آن ها ناراضی هستند؟

- اول که این درآمد خوب با ساعات کاری زیاد به دست می آید، شما برا این که به سطح درآمد پزشکی که تو یک کشور توسعه یافته دارد کار می کنه برسی باید چند برابر همون پزشک مریض ببینی یا عمل کنی این یعنی کاهش کیفیت زندگی شما و البته عدم رضایت شغلی. دوم عدم وجود سیستم ارجاع مناسب شما را مجبور می کند، نتوانید مریضهای خاص و درخور تخصص خودتان را ببینید. سوم فقط شما نیستید که باید از زندگی لذت ببرید ، مسلّماً همسر و فرزندان شما هم بر شما حقّی دارند.

- چه خاطره جالبی از پزشکی دارید؟

- تو بوشهر که طبابت می کردم واقعا یک بار معجزه دیدم، یکی از مریض هایم که آقای حدود چهل ساله ای بود و با درد سر دل آمده بود را اندسکوپی کردم دیدم سرطان پیشرفته معده دارد سونوگرافی و سی تی اسکن نشان داد که متاسفانه سرطان غده های لنفاوی شکم و کبد رو هم درگیر کرده، با ناامیدی و فقط برای این که طول عمر بیشتری نصیبش بشود فرستادمش تهران برای شیمی درمانی و عمل، بعد از چند ماه برگشت پیشم بدون هیچ علامتی از سرطان در بدنش، به عمل و شیمی درمانی کاملا جواب داده بود، هنوز هم بعد از گذشت سالیان هیچ علامتی از سرطان تو بدنش نیست، هر سه ماه برای چک آپ می آمد پیشم، یک بار ازش پرسیدم ببینم تو برا خدا چی کار کرده ای که اینجوری بهت جواب داد؟ گفت من و خانمم بچه دار نمی شدیم، رفتیم بهزیستی یک پسر آوردیم خانه و مثل بچه خودمان بزرگش کردیم و من فکر می کنم اینها همه از برکت وجود ایشان در زندگی مان هست.

- سخن پایانی؟

- تنها تشکر از شما، می دانم در این شرایط مستقل کار کردن چه قدر سخت است، خدا قوّت.

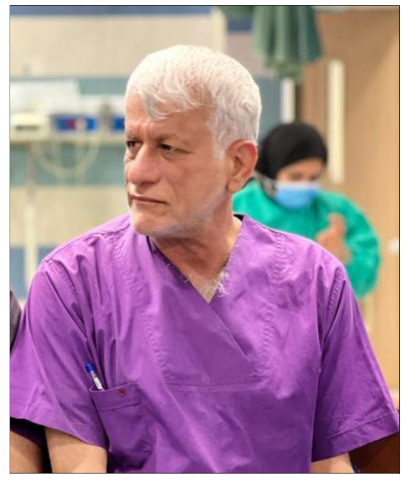
انشاء امروز من تجلیل از استادم محمدرضا نعمتی زاده جاودانه شاعر دیارم

اسکندر احمدنیا



شاعرانه بود، شعر به تمام معنا بود، زندگیش و دم و بازدم وجودش شعر بود، توی کلاس، توی خیابان و پیاده رو، خورد و خوابش، او درویش و قلندر وادی شعر بود،
برایم همیشه این سوال بود که یک ادیب سراپا مشهود، که زبان خوانده است (انگلیسی) چگونه چم و خم زبانِ مادری خودش را فراتر از مراتب گذراندن یک دوره ی نفس گیر دکترا می داند؟ و جالب تر که جغرافیا هم تدریس می کرد، در تاریخ هم ملای تمام عیار بود، وارد بازار که می شد از چند سوی جایگاه کاسبان، به رگبار سلام بسته می شد، می گفت: سخت است برایم که مجبور شوم از بازار اتفاق عبور داشته باشم، می گفتم: استاد چرا؟ پاسخش این بود که: شرمنده ی مردم می شوم، مگر من کیم؟ در برخورد با ما که شاگردش بودیم و در وادی شعر و انشاء بودیم و نه انگلیسی، شاعر نیمایی بود، شاعری که به همراه زنده یاد منوچهر آتشی (هم درس و هم شعر خود) از کسانی بودند که در دیار جنوب از لابلای چهار پاره ها و سروده های مانا یاد فریدون توللی، به راه و روش نیمایی پی بردند و او البته پیشگام تر بود، به هیچ شاعر نوپایی گیر نمی داد، متکی به رعایت وزن بود اما بی وزن ها را هم به شدت تشویق بر ادامه ی کار می داد، و این درحالی بود که شاعر اساتیدان دیگر، سمج و قاطع توصیه به رعایت وزن می دادند، موج نو احمدرضا احمدی را قبول داشت، هیچ جریان شعری بعد از نیما را رد نمی کرد، در مورد شعر هوشنگ ایرانی و جیغ بنفش او می گفت: روزی می رسد که این گونه ی شعری هم پر هوادار بشود(نقل به مضمون).
در بازار تنش های شعری هم هرگز ورود نکرد، پر مطالعه بود و بسیار می سرود، روی مقوا، روی پوست پرتغال، پشت برگه های امتحانی بچه های محصل در تصحیح، اغلب پیش آمده بود که کاغذی در دسترسش نبود و پاکت سیگارش را توی جیب پالتوش خالی می کرد، و روی کاغذ داخلش شعر می نوشت، این وضعیت باعث شد و شده است که اکثریت سروده هایش را نیافت و بعد از خودش هم یافته نشد!
این قلندر ادیب روزگار، متعهد به جامعه اش بود، بحبوحه ی تجاوز عراق حزب بعث به سرزمینش پیرانه عمر، راهی جبهه ی جنوب شد، که حضورش تاثیر ماندگاری از خود برجای نهاد، یادش همیشه و روانش شاد!





مصاحبه نسیم جنوب با دکتر عبدالرحیم (محمود) مهرور به مناسبت روز پزشک:

برای پزشک خوب بودن، ابتدا باید دردها و رنج های جامعه را لمس کرد

- لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– عبدالرحیم (محمود) مهرور، اهل شهرستان بوشهر، متخصص بیهوشی و ۶۳ ساله هستم.

- متولد کجا هستید و دوره دانش آموزی شما امکانات آموزشی آن جا چه طور بود؟

– بنده متولد کوی جبری (محله خرمایی) بندر بوشهر تا چهار سالگی اما بزرگ شده سنگی (محله ترک ها) به مدت ده سال و اکنون ۵۰ سال است که در محله شکری سکونت دارم. معمولا وضعیت آموزش به زمان، مکان، اقتصاد و سیستم وابسته است، اما قطعا در گذشته بخاطر درد و رنج هایی که ما در جامعه داشتیم بیشتر قدردان بودیم زیرا در تابستانهای طاقت فرسا با کار و تلاش هزینه تحصیل را هم تهیه می کردیم.

- دانش آموز که بودید دوست داشتید بزرگ که شدید چه کاره شوید؟

– پزشکی یکی از آرزوهای بنده بوده. برای پزشک خوب بودن ابتدا باید دردها و رنج های جامعه را لمس کرد. باید فقر را شناخت. باید در کنار مردم و با مردم زندگی کرد تا بتوان درکی درست از جامعه یدک کشید. در دوره تحصیلات متوسطه دبیرستان سعادت بودم که ۵۰ متری بیمارستان فاطمه الزهرا بود هر روز می دیدم که چگونه همراهان بیماران در پیاده رو مقابل بیمارستان در وضعیت ناگواری در انتظار بیمارشان بیتوته کرده و بارها از خدا می خواستم که روزی پزشک شوم تا آلام درد آنها شوم تا این که لطف خدا شاملم شد.

- جوانی شما همراه با جبهه و جنگ گذشت در چه سالی به جبهه رفتید و در چه عملیات‌هایی شرکت کردید؟

– از روز اول جنگ در سن ۲۱ سالگی با بچه های محل از طرف بسیج داوطلبانه به جبهه رفتیم و در عملیات های خرمشهر، خیبر و فاو (والفجر ۸) شرکت داشتم.

- شما مجروحیت سختی در یکی از عملیاتها داشتید، لطفا در مورد نحوه مجروحیت و آن حادثه توضیح دهید.

– عملیات فاو بعد از سه ماه آموزش سنگین در شب هفتم عملیات به طرف بندر ام القصر ۱۰ کیلومتر پیشروی داشتیم که ناگهان در منطقه ای نمک زار و باتلاقی به علت نرسیدن نیروهای کمکی و مهمات زمین گیر شدیم و در یک محاصره ای چند ساعته قرار گرفتیم که راه بازگشتی هم نداشت بجز جاده ای خاکی که آن را هم نیروهای عراقی چنان قطع و تنگ کردند که تا بیست متری ما رسیدند در همان لحظه عده ای عراقی به طرفم تیر اندازی کردند و گلوله ای به صورتم اصابت کرد و در کنار نخاع گردنی خارج شد. همان جا به مدت چندین ساعت بیهوش شدم تا این که دو نفر از دوستان امدادگر بر بالینم حاضر شدند، صدای یکی از آن ها را می شنیدم که به دیگری می گفت این شهید شده برویم یک مجروح حمل کنیم. با این که صدا آنها شنیدم اما توان صحبت کردن و یا این که بتوانم حرکتی نشان دهم نداشتم. لحظه های وحشتناکی سپری شد تا این که صدای عقب نشینی از طرف فرمانده ماشاالله بهرامن شنیدم و از خدا خواستم نجاتم دهد. بلافاصله بلند شدم اما اشتباهی به طرف عراقی ها می رفتم که بلافاصله ماشاالله از راه رسید و سینه خیز مرا پایین جاده کشید و چندین کیلومتر چهار دست و پا مرا بر دوش خود حمل کرده و به پشت جبهه همراهی کرد. ماجراس کامل آن در کتاب از بوشهر تا فاو آمده است.





- آیا از روی علاقه به سمت پزشکی رفتید یا برای منافع آن؟

– بهتر است سئوالتان را این گونه تغییر دهم اگر بگویم که پول در زندگی ارزشی ندارد یک دروغ و ریای بزرگی است زیرا بنده معتقدم که برای بدست آوردن منافع شخصی و علمی باید حریص بود، اما مهمتر از آن اینست که این درآمد چگونه



بدست آمده و چگونه باید مصرف شود.

- در چه دانشگاهی و در چه سال هایی پزشکی را خواندید؟

– پزشکی عمومی را در دانشگاه علوم پزشکی بندر عباس سال ۷۵ و تخصص در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان سال ۷۹اخذ نمودم.

- شما از جمله پزشکان محدودی هستید که به عنوان فعال اجتماعی نسبت به امور جامعه نیز حساس و پیگیر هستید. با چه انگیزه ای این همه در زمینه مردم و جامعه احساس مسئولیت می کنید.

– همیشه این حدیث از حضرت محمد (ص) ملکه ذهنم بوده و هست: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته؛ بدانید که همه شما مسئولید و همه شما نسبت به زیر دستان باز خواست می شوید؛ قبلا هم گفتم که باید ظلم و ستمی لمس کرده باشید تا درد دردمندان را درک کنید. بنابراین تا زمانی که توانی داشته باشم وظیفه خود می دانم که در کنار و همراه این گونه اقشار بخصوص هم استانیهای عزیز باشم.

- گویا به خاطر این فعالیت اجتماعی مشکلاتی نیز برای شما به وجود آمده است. آیا این مشکلات بر روی کار حرفه ای و فعالیت اجتماعی شما تاثیر هم داشته است؟

– بله سختی ها و مشکلاتی هم داشتم که هزینه اش هم داده اما با توکل به خدای متعال تمام این مشکلات را با موفقیت پشت سر گذاشتم.

- سالهاست که شغل پزشکی به عنوان یک شغل لوکس و پردرآمد در میان مشاغل دیگر مطرح شده به طوری که خیلی ها این رشته را برای درآمد آن انتخاب می کنند. آیا با این هدف می توانند یک پزشک موفق شوند؟

– این افراد معمولا انگشت شمارند و در همه صنوف وجود دارند و هستند افرادی که به کمیته امدادی هم رحم نمی کنند که به عنوان نمونه اخیرا هم یکی از پزشکان غیربومی با پول و سکه مریض دزدی می کند که اگر این عمل زشت را ادامه دهد رسوایش می کنم. اما در قبال آنها عده کثیری از پزشکان را می شناسم که چندین خانواده بی بضاعت و یتیم را ماهانه تحت پوشش خود دارند.

- جامعه پزشکی هم اکنون با چه مشکلاتی روبروست؟

– مهمترین مشکلات تحریم هاست زیرا باعث شده تا قیمت تجهیزات پزشکی به دهها برابر افزایش یابد و بعد از آن آموزش و سوء مدیریتهاست که در بعضی از رشته ها به خصوص بیهوشی در تمام نقاط محروم کشور کمبود داریم و تا دو سال دیگر باید مجددا دستانمان را بسوی پزشکان هندی و بنگلادشی و یا پاکستانی دراز کنیم که این یکی از شاهکارهای قاضی زاده هاشمی بوده که اجحاف بزرگی به این قشر از متخصصین مخلص کرد.

- نارضایتی مردم از برخی پزشکان در حال افزایش است، دلیل آن را چه می دانید؟

– نارضایتی مردم بجاست. اما خیلی از مشکلات ناشی از ناهنجاری ها و تبعیض های اقتصادی و اجتماعی است زیرا وقتی که یک آرایشگر، هنرپیشه و حتی فوتبالیست میلیاردها تومان در عرض یکسال درآمد دارد به همان نسبت آن پزشک هم سطح توقعات خود را بدون این که سبک و سنگینی کند بالا می برد. البته دیدگاه بنده این است که نه تنها از فقرا نباید هزینه ای گرفته شود بلکه باید به آنها کمک هم کرد.

- سخن پایانی؟

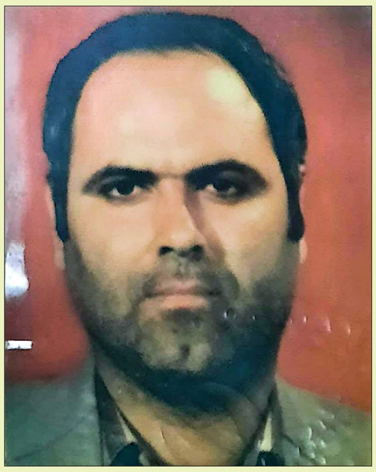
– انسانم آرزوست .

بیاد نیکی های شادروان دکتر محمد سنگ آرا

دکتر عبدالرحیم مهرور

در چرخش روزگار
از این قافله عمر
با صدها هزار خاطره
گاهی بهترینها جا می مانند

هم محله ای با مرامی بود از کوچه پس کوچه های تنگ و باریک و تاریک محله شکری رشد و نمو یافت. مثل اکثر مردم فقر را با گوشت و



پوست خود لمس کرده بود و با استخوانش سائیده و همزاد گردیده بود.

در تابستان طاقت فرسای بوشهر از دسترنج خویش هزینه تحصیلش را فراهم می نمود.

با مرحوم برادرش حسین هم بازی و همکلاس بودم اصولا خانواده ای بی آزار بودند شاید هم از زمانه بسیار گله مند بودند اما با رفتارشان هرگز کسی را آزرده ننمودند به همین سبب اهالی محل همیشه یادشان را گرامی می دارند.

در دهه های ۳۰-۵۰ اکثر اهالی محل به مانند دیگر همشهریان زندگی فقیرانه ای داشتند اما در عواطف، مروت و داد و ستد غنی و همیار و غمخوار همدیگر بودند.

اما محمد اعجوبه دیگری بود و با سختی های بیشتری دست و پنجه نرم کرده بود از فقر و تنگدستی گرفته تا محکومیت سه ساله به زندان در رژیم گذشته زیرا در دوران دانشجویی به علت افکار مردمی مدتی زندان رفته و با خلاقیت و پشتکار وافری که داشت توانست با نمره عالی مراحل سخت دوره پزشکی را طی کند و در دور افتاده ترین نقاط بوشهر (روستاهای کنگان و دیر) در خدمت مردم منطقه باشد.

محمد جوان رشید و رعنایی بود ولی سختیهای زندان قدش را خمیده کرده بود بطوری که در زندان مبتلا به دیسک کمر شده بود.

پزشکی مردمی و انسان دوست از خانواده ای فرودست که پدرش با سقایی و مادرش با پختن نان روزگار را سپری می کردند.

از مهمترین صفات نیکش مردمداری بود و پنج شنبه ها بیماران را رایگان درمان می کرد هر چند که در همه مواقع یار و غمخوار بیماران بود.

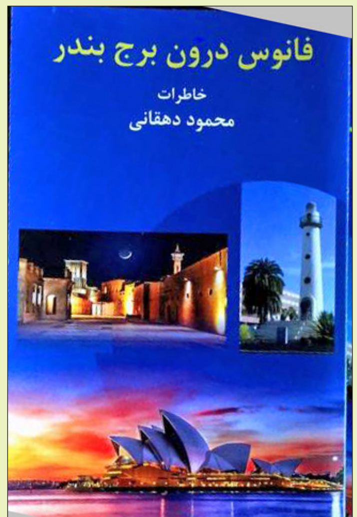
بطور خلاصه: انسان شریفی که با قامتی راست و استوار به زندان رفت اما با کمری شکسته و خمیده و با کوله باری ناشی از درد و رنج روزگار برگشت گویا چرخ روزگار نمی خواست ایشان را بیشتر از این آزرده کند به همین سبب در اواسط زندگی و در سن ۳۹ سالگی ما را ترک و به دیار باقی شتافت .

روحش شاد و یادش گرامی باد.

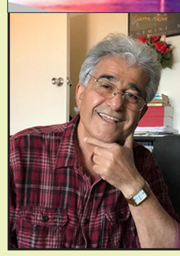
روایت گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران در کتاب «فانوس درون برج بندر»

کتاب «فانوس درون برج بندر» خاطرات محمود دهقانی دارای برش‌هایی از خاطراتی است که حال و هوای سال‌های پیش از انقلاب را با قلمی شیوا، از دیدگاه سیاسی، اجتماعی و بازرگانی بازگو می کند. گوشه‌هایی که در تاریخ معاصر ایران دارای ارزش و اهمیت است.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران(ایبنا)، کتاب «فانوس درون برج بندر» خاطرات محمود دهقانی نویسنده ایرانی ساکن استرالیا است. وی نزدیک به ۱۲ سال پیش از انقلاب بهمن تا به امروز در ایران نبوده، دانش آموز مدرسه ایرانی دوبی و دانش آموخته دانشگاه های مادرید اسپانیا و سیدنی استرالیا است. نوشتار و مقالات این نویسنده در گستره تاریخ معاصر، میراث و گردشگری در ایران و جهان در رسانه‌ها سال‌هاست به چاپ می‌رسد. از این نویسنده کازرونی در سه دهه پیش نیز کتاب‌های رمان، نمایشنامه و کارهای پژوهشی به چاپ رسیده است.



فصل نخست کتاب «فانوس درون برج بندر» به دوران کودکی، معرفی دشت خشت کازرون و چگونگی زندگی مردم آن دشت در دوران پیش از انقلاب می‌پردازد. نویسنده پس از دبستان به خواست پدر با لنج همراه با یکی از بستگان از بندر مغویه به دوبی می‌رود و همراه کار در مدرسه ایرانی دبی درس می‌خواند.



کتاب دارای برش‌هایی از خاطراتی است که حال و هوای سال‌های پیش از انقلاب را با قلمی شیوا، از دیدگاه سیاسی، اجتماعی و بازرگانی بازگو می کند. گوشه‌هایی که در تاریخ معاصر ایران دارای ارزش و اهمیت است.

تلاش فرهیختگان فرهنگ بنادر جنوب در بوشهر سال ۱۳۳۶ و تاسیس مدارس در آن سوی آب به‌ویژه در بحرین و دبی و کوتاهی برخی از دولتمردان در پیشبرد زبان و فرهنگ ایرانی در آن سوی آب را می‌شکافد. نویسنده که خود در پیش از تشکیل کشور امارات، در دبی دانش‌آموز بوده پس از جدایی بحرین از مام وطن و با ورود نیروی دریایی ایران به جزیره‌های ایرانی ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک آن دوره را به خوبی توصیف می کند. یورش برخی به عنوان اعتراض و ضرب و شتم دختران و پسران دانش‌آموز مدرسه ایرانی دبی بخش دیگری از کتاب «فانوس درون برج بندر» را تشکیل می‌دهد. دهقانی از تلاش فرهنگی مردم لارستان از جمله بازرگانان اِوَز، بستک، خنج، لار و گراش و صمیمیت شیخ راشد بن سعید آل مکتوم پدر محمد بن راشد نخست وزیر کنونی امارات با مردم ایران نیز غافل نمانده است.

محمود دهقانی در روایت خاطرات دوران نوجوانی خود آن‌چنان جامعه پیش از انقلاب ایرانی در دبی را بدون جانبداری شرح می‌دهد که کمتر نویسنده‌ای به این چنین روایت‌هایی پرداخته است. سرنوشت و کارهایی که نویسنده در نوجوانی انجام می‌داده گوشه‌هایی از فعالیت سیاسی روزهای دانش آموزی این نویسنده همراه با دوست خود محمد حیات خضری و دوستان دیگر در مدرسه ایرانی دبی است. نویسنده بخش دیگری از خاطرات خود را به عباس جوانمرد هنرمند بزرگ تئاتر ایران و پرویز پروین شاعر و نویسنده ایرانی در اسپانیا می‌پردازد.

او به کسانی از جمله پروفسور عبدالمجید ارفعی اشاره دارد که نام ایشان برای لارستانی‌ها و مردم سراسر ایران از شیعه و سنی در هر دو سوی آب سمبل فرهنگ دوستی است. در بخشی از کتاب نیز نویسنده به سرگذشت ناو ببر نیروی دریایی پیش از انقلاب و ضیافت شام دانش‌آموزان مدرسه ایرانی بر عرشه ناو به فرماندهی شهریار شفیق خواهرزاده شاه و سرپرستی مدارس ایرانی دبی در دوره عبدالحسین بدره‌ای برادر تیمسار عبدالعلی بدره‌ای آژدان شاه اشاره دارد. سرنوشت ناو ببر، کشتی‌های گردشگری «رافائل» و «میکل آنژ» در بوشهر و بندرعباس بخش دیگری از این کتاب خواندنی است.

سفر دهقانی به اروپا و به ویژه آلمان در دوران دوپارگی شرق و غرب آن کشور و تماس با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در مونیخ نشان‌دهنده فعالیت کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپای پیش از انقلاب است. در بخش‌هایی از کتاب با نقل ماجرای هواپیما ربایی در سال‌های پیش از انقلاب و بازجویی از نویسنده، خواننده کتاب «فانوس درون برج بندر» به آسانی با شرایط پیش از انقلاب در برون مرز آگاهی می‌یابد. بخشی از خاطرات به گرفتاری نویسنده با ساواک برون مرز در دبی مربوط می‌شود که در آن باره موشکافانه به آن پرداخته است. کتاب «فانوس درون برج بندر» خاطرات دکتر محمود دهقانی که بخشی نیز به اسپانیا و استرالیا پرداخته در ۴۰۰ صفحه از سوی انتشارات منشور صلح منتشر شده است.

می خواهیم زیر پرچم سه رنگش باشیم

حسن باغبانی



پس از پانزده روز پرکار، و البته شیرین، حال آماده شدیم تا سئول را به سمت تهران ترک کنیم و هم اکنون در فرودگاه منتظر پرواز استانبول هستیم، تا پس از توقفی چند ساعته، راهی سرزمین مادری شویم.

موفقیت کاری و کسب تجربه ای ارزشمند، همه سختی‌های فراوان، رسیدن به IAUGa را از یاد برد.

از دیدن دو اتفاق بزرگ، درسهای بزرگی گرفتیم. (یک: برگزاری مجمع عمومی، اتحادیه بین‌المللی ستاره‌شناسی، دو: سیل سهمگین سئول) ...

کنفرانسی با حضور ۱۷۰۰ نفر به مدت یازده روز بزرگترین رویدادی علمی بود که تاکنون دیده بودیم، در عین حال منظم ترین و کم عیب ترین ... شاهد براین گفته، رضایت تمام شرکت کنندگان، در مجمع عمومی بود.

در برنامه پایانی (اختتامیه)، رئیس مجمع عمومی، خانم پروفسور هیسونگ، نحوه برنامه ریزی کنفرانس را در قالب پاورپوینت شرح داد.

سال ۲۰۱۵ میزبانی، به کره داده می شود، از سال ۲۰۱۶ کار برنامه ریزی آغاز می شود، چندین نشست مدیریتی برگزار می شود، تا بر اساس وسعت کار، تیم برگزاری کنفرانس تعیین گردد، مدیران بخشهای مختلف تعیین می گردند و نشستهای توجیهی در سال ۲۰۱۶ برگزار می شود و از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ بیش از ۲۰۰نشست کاری و هماهنگی در سطوح مختلف برگزار می شود، دوره های متعدد توجیهی، گذاشته می شود، همه پارامترها، با دقت مرور می شود... و می شود آن چه دیدیم. برای برگزاری یک کنفرانس از هفت سال پیش برنامه ریزی کرده بودند. موفقیت شانسی نیست، موفقیت برنامه ریزی می‌خواهد.

اتفاق دوم، سیل سئول بود، میزان بارش و پهنای آن، بسیار سهمگین و سنگین بود، تا جائی که کانالهای انتقال آب و رودخانه ها قادر به انتقال این حجم از آب نبودند و دریایی از آب بخش‌های گسترده ای را اشغال کرده بود، و در عین حال بارش هم ادامه داشت، سیل و بارش همزمان فراتر از ویرانی، بسیار هم ترسناک است، احساس می کنی آخرالزمان شده است، همه وحشت زده می شوند، در این لحظه های سرنوشت ساز، آنها به شکل بسیار عالی بحران را مدیریت کردند، در بعضی قسمت ها، خشم طبیعت خارج از کنترل انسان بود، اما در همان بخش ها نیز، آنها مدیریت عالی داشتند، کجاها می شود کاری کرد؟ و چه کاری؟!!

در این میان آن چه از همه درس آموزتر بود بازدید شهردار سئول و دیگر مدیران بلندپایه دولتی از مناطق بحرانی بود، همراه مسئولان دولتی در این بازدیدها تیم هایی از خبره ترین کارشناسان راه و شهرسازی و معماری و... بودند تا برای بازسازی، محاسبات لازم صورت گیرد، ایرادت بررسی شود راهکارها یافته شود، هرچند هزاران دوربین تقریبا بیشتر پهنه ها را تصویر برداری می کردند، کارشناسان به دقت بخش های مختلف را پایش می کردند. آن ها در بهبوهه بحران به فکر پس از بحران بودند. هیچ مدیری با کت شلوار نبود همه لباس کار پوشیده بودند، حتی خود شهردار سئول.

از دگر سوی، در تمام این مدت شبکه های تلویزیونی کره، که بسیار هم پر مخاطبت هستند، مشغول پخش اخبار و گزارش و اگاهی رسانی دقیق به مردم بودند. چهار روز بعد از این بحران، دیروز که فاصله یک ساعته سئول به اینچئون را طی می کردیم، متوجه شدیم تیمهای ارزیابی و طراحی، بخشی از کارشان را انجام داده اند، چرا که شرکت های متعددی در بخش های گوناگون مشغول بازسازی شده بودند، عملیاتی که توسط مدرن‌ترین ماشین‌آلات، شبانه روز درحال انجام است.

در حالی این سرزمین را ترک می کنیم که از مهمان نوازی کم نظیرشان در کنار برنامه ریزی بسیار کم نقصشان، دو درس بزرگ گرفته ایم.

برنامه ریزی+همکاری=موفقیت

اولین کاری که از صبح ورود باید دنبال کنیم. رفع تعلیق از عضویت ایران در اتحادیه بین‌المللی ستاره‌شناسی است، چراکه سال‌هاست به دلیل نبود فعالیت، کشور ایران توسط کمیته اجرایی IAU تعلیق شده است.

خوشبختانه، تشریح کارها اجراهای خوبی که نمایندگان شایسته ایران انجام دادند. کمیته اجرایی متوجه تلاشها و کارهای فوق‌العاده‌ای کرد که نگاهها به ایران عوض شود. هم خانم دبرا پالگرین، رییس اتحادیه هم خوزه میگویل رئیس کمیته اجرایی، قول دادند، با نگاه مثبت و جهت رفع تعلیق، در مورد عضویت دوباره ایران با دیگر مدیران IAU گفتگو هواهند کرد.

تعلیق کشوری که این همه ستاره شناس دارد و سالانه این همه کارشناسی ارشد، و دکترا بیرون را تحویل جامعه می دهد، نشان از فاجعه مدیریتی و برنامه‌ریزی است، مگر در دانشگاه ها و مؤسسات علمی ما چه می گذرد. می بایست با الگو گرفتن از تجربه موفق کره ای ها جایگاه ایران را به آن چه لیاقت دارد برسانیم.

در پایان با قدردانی از همه همکاران و دوستان نازنین و مسئولان بزرگوار که تا امروز برای موفقیت، تیم تلاش و همکاری نموده اند و نقش ارزنده ای داشته اند، خواهش می شود، حال که توقع دنیا از ما بالا رفته، بلکه بسیار بالا رفته، همکاری و کمک را چند برابر کنند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به روایت یک کودک برازجانی

سیدقاسم یاحسینی

تاریخ اجتماعی سال های حکومت دکترمحمد مصدق و همچنین کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲، با وجود گذشت ده ها سال از آن ایام پر فراز و نشیب، سرشار از ناگفته ها است و حتی در مواردی هنوز نیز حتی روایت نشده است. یکی از این موارد قابل توجه اما نه چندان روایت شده، انعکاس دوران حکومت دو سالهٔ دکترمصدق میان کودکان در تهران و شهرهای ایران می باشد. بدون شک کودکان ایرانی آن سال ها، و پیران و سالخوردگان امروز که به زودی نیز به اجداد خود خواهند پیوست، در حافظه و خاطره خود، مطالب متعددی از دوران کودکی خود و نسبت آن با دوران حکومت دکترمصدق دارند.

یکی از آن کودکان دیروز و سالخوردهٔ امروز، سرکارخانم صدیقه خدیور، متولد ۱۳۲۲ می باشد. ایشان مادر نویسندهٔ این سطور و همسر شادروان سیدهاشم یاحسینی، پدر نگارنده، هستند. چندی پیش، برای دست بوسی و تجدید دیدار خدمت ایشان رسیدم. ضمن بحث و گفت وگوهای متفرقه، سخن به دوران حکومت دکترمصدق کشیده شد. پدر بزرگ بنده، شادروان سیدمختار خدیور، در دوران نخست وزیری دکتر مصدق در دادگستری برازجان کارمند بوده است. مادرم نیز کودکی ده ساله بود که در کلاس سوم دبستان دخترانه ... تحصیل می کرده است. خانم صدیقه خدیور روایت می کنند که:

ـ ما در عالم کودکی، چیز زیادی از سیاست سرمان نمی شد. فقط در خانه از پدرم شنیده بودم که دکترمصدق نفت را ملی کرده است. نه می دانستم «دکترمصدق» چه کسی است و نه مفهوم «ملی شدن نفت» را می دانستم. فقط گاهی اوقات که با بچّه های هم سن و سال خودم در کوچه های خاکی برازجان و اطراف خانه بازی می کردیم، بچّه ها چیزهایی می خواندند و دَم می گرفتند که من هم یاد گرفته و با آنان می خواندم! از جمله شعری می خواندند که چنین بود:

نفت ما ملی شده، دکتر مصدق
انگلیس ... شده، دکتر مصدق

این را می خواندم و با هم دَم می گرفتیم و می زدیم زیر خنده.

چندی بعد پدرم با ناراحتی به خانه آمد و گفت: مصدق را سرنگون کردند!

راستش معنی این جمله را هم نفهمیدم!

چیزی نگذشت که شعار و شعر کودکانه دیگری سر زبان بچّه ها و هم بازی های من افتاد که می خواندند و دَم می گرفتند. شعر چنین بود:

مصدق عزیزم
آبگوشت برات کشیدم
نومیدی سر کشیدم
...

در برازجان پس از کودتا، بگیر بگیر شروع شد. به پدر من هم اتهام توده ای بودن زدند، حال آن که پدرم اهل نماز و روزه بود و با سیاست کار چندانی نداشت. البته طرفدار مصدق بود. مخالفانش به او تهمت زدند که سیدمختار خدیور در دادگاه به طرف تمثال اعلی حضرت شاه، سنگ پرتاب کرده است!

همین هم باعث شد که پدرم را از برازجان به زاهدان تبعید کنند. ناچار پدرم ما را سوار یک کامیون کرد و به زاهدان برد. قصه زندگی در زاهدان، خود ماجرای دیگری است که جای تعریف آن، این جا نیست.

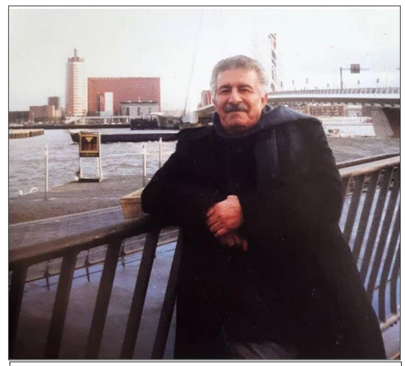


بوشهر در گذرگاه تاریخ و فرهنگ

دعوت از دریا

ابراهیم مهدی زاده

در سایه روشن شیشه های رنگی و هلالی کلاس، هنوز صدای مردانه آتشی از توی راهروهای دبیرستان قدیمی و کهنسال سعادت به گوش می رسد. سالهای اول دبیرستان و هجوم ناشناخته ها ... شعر و قصه، ادبیات و هنر ... و نام های چوبک، هدایت، رسول پرویزی، توللی و نادر پور، شاملو و فروغ، گلستان و اخوان ثالث ... تا نشریات و ماهنامه



منوچهر آتشی
۱۳۸۴ - ۱۳۱۰

های خوشه، آرش، فردوسی و تهران مصور، تکاپوی باباچاهی، سالن تئاتر فرهنگ و" حماسه های جاویدان" ... آواز خاک آتشی، مرگ فروغ، مرگ تختی، اردوی رامسر ... یار غار آتشی، محمد رضانعمتی زاده ... دنیای جدید و مفهوم جدید ... و آن گاه که آتشی از جنوب رفت. رفت؟ آرامش در حضور دیگران؟ سپانلو و ثریا قاسمی، اکبر مشکین و ناصر خان تقوایی قصه نویس و کارگران بعدی، دکتر ساعدی ... و بعد مجله تماشا، ترجمه رمان فانتومارا. پرده ها پیاپی می آیند و می روند. آیا کسی هست که با آتشی پیوندی این چنینی نداشته باشد؟ حتی اگر ملوان یا جاشویی تازه کار یا بازیاری کم سن و سال باشد در کپری ویران یا ناخدای خسته ی لنجی، لنگر انداخته به انتظار گلاف پیر؟

تهران بیمارستان امیر اعلم و آتشی خوابیده بر تخت:

...بگو بخواند با هر دهانی که می داند
... دریا بگو بیاید شبی به بالینم
...

آتشی محصول روستا و دریاست. روستائی کم آب و بعضا خشک و بی آب، با نخل های سوخته در باد گرم و خشونت دیده از طبیعت و دریا و آدمیان. دریا نیز برعکس، آب زده و تلخ و شور و طوفان زده با خشونتی ذاتی. گاه آرام و رام چون طفلی خوابیده در بغل، گاه ویرانگر و عصیانی و بلعنده چون افعی. وجه مشترک دریا و روستا خشونت است و آتشی بیمار نیمه دوم دهه چهل در تهران، نگاهی به بوته پنیرک دارد و نگاهی به دریا ... و باز می خواند:

... بگو بخواند با هر دهان که می داند
... دریا بگو بیاید شبی به بالینم ...
...

و تجسم دریای خلیج فارس که آتشی او را دعوت به تهران می کند که بیاید و او را که خسته و خفته و بیمار بر تختی در بیمارستان امیر اعلم تهران است گرم کند و این که دریا موجاموج از "کتل ملو"، "کتل پیرزن" و "رودک" بیاید تهران ...
...

شاملو می گفت آتشی شاعری به ذات است.
و دیگر آن که: آتشی شاعری تحول خواه و تحول پذیر بود.
تحول در اشعار آتشی یک ضرورت بود و او این را در سروده های دهه شصت به بعد اجرائی کرد.

او این تحول را به فراست دریافت. آیا توان آن را داشت؟ البته که داشت. فاصله گیری از خود، آن هم شعر، کاری به غایت سخت و مشکل است. تازه این تحول تا مرز ویرانی و دره برزخ، وسعت دارد. شاعرانی مثل توللی، نادر پور، اخوان، م. آزاد ... نتوانستند از خود فاصله بگیرند.

اما آتشی دیگر پیوندی با روستا و دریا نداشت هر چند از این دو مقوله یک جا نگسست. بلکه این مضامین را با پوششی لطیف به سمت آرمان شهری مدرن ره سپرد. شعر های تازه آتشی به سمت شعر های "پلی فونی"، چند معنائی و گاه بی معنایی آوانگارد تمایل نشان دارد. در این راه براهنی و باباچاهی پیش از آن جد و جهد نشان داده بودند.

نظریه های دریدا، فوکو و فرمالیست های روس که تا آن زمان کالای ممنوعه بود، در صدر نشریات "آدینه"، "دنیای سخن"، "تکاپو" و ترجمه های بابک احمدی به این فضا رونق داد. دیگر از "پیام ویژه" خبری نبود. از مختصات جدید، در این پوست اندازی، مشارکت خواننده و مخاطب در متن و ایجاد پرسش گری، تردید در "باورهای ثابت" به جا مانده از "دوآلیسم" خیر و شری روستا و خان و دریا و آدمیان بود. زیبا شناسی و ستایش از "حقیقت و زیبائی" و عاطفه شهری، به سمت زندگی و پیوند های پویای "چیستی هستی" هدایت شد. شاید به تعبیری، آتشی در قمار این تحول و انتحار شعری، موفق و سربلند بیرون آمد.

احضار می کند، ضرب آهنگ باران و حرکت قشون در آبها گل آلود با اعرابه های توپ بر شانه ی اسبان به پیش می روند، جلوی دیگر دارد. با شلیک توپ ها و چکاچک نیزه و شیهه اسبان، دیگر از عبور یاغی با اسب، از چهار راه چراغ قرمز خبری نیست.

دنیای مدرن درحال آرایش جنگ های جدید برای تقسیم جهان و تکنولوژی‌های غول آسا و کنترل آسمان است و تسلط دیستوپیا ...و دیگر ماهیت ظاهری خود را از دست داده است و گستره دیگر می طلبد. آتشی از محدود شاعرانی



ایستاده از راست: علی بصری، محمد آتشی، ماشاءالله رضازاده، منوچهر آتشی، ناصر علیخواه، رضا نعمتی زاده.
نشسته: عزیز رضازاده

است که همواره "پیام نیما" را مثل فروغ از دریافته بود. آتشی، علی رغم فضای متفاوت با فروغ اما در وفاداری به نیما در عدول نکردن از سنت نیما، با فروغ وجه مشترک دارد. اما تصویر های فروغ با آتشی به علت بافت شهری و روستایی و حماسی / تغزلی متفاوت است. ولی آتشی به موجودیت جنوب، بعد فرهنگی و هویت هنری بخشید که هرگز نباید فراموش شود. هرچند در شعرهای اولیه اش، به منازعات روستا بدون توجه به بافت "قدرت" در شهر دامن می زد، اما باز تاب عاطفی او بر "مغلوب" روستا، حسن کار اوست که هیچ گاه به آن پشت نکرد:

انسان کنار دریا شکل الهه است
– عریان و خیس و تاریک
که روی تخته سنگ سیاهی دو زانو نشسته
و آب های دور جهان را می پاید
بی آن که انتظار آمدن هیچکس
گیسوی خیس و شفافش را
به اهتزاز در آرد
(از دیدار ساحلی)

او در اشعار جدید با تکنیک مدرن، نو و به خدمت گرفتن کلمه و واژگان متکثر، چند معنایی، مشارکت خواننده در تکمیل متن و معنای آن، ایجاد پرسشگری در او "، دعوتی دو باره از دریا، روستا و شهر کرد.



از راست به چپ: اصغر وفا، پرویز خائفی، خسرو خائفی و منوچهر آتشی، شیراز، سال ۱۳۳۵

خیلی ها، این تحول را برای شاعری در سن و سال آتشی، خود کشی ارزیابی می کردند. ولی آتشی ثابت کرد که ظرفیت و توان شعری اش با پشتوانه ی بی پایان شاعرانه اش، بر این مهم فائق خواهد آمد. شعر های اولیه آتشی، مخصوصا سه کتاب "آهنگ دیگر"، "آواز خاک"، و "دیدار در فلق" لحن حماسی/ تغزلی دارد و حاصل تجربه ی زیست اوست و زمختی گرمای جنوب و نخلستان و سیطره ی خوانین بر روستا دارد. اما شعرهای مجموعه "اتفاق آخر" مثل شعر "سمفونی دهم" که بتهوون را



در سوگ درگذشت هوشنگ ابتهاج

محمد محمدزاده



حالا نوبت شعر است
که جامه سیاه بپوشد
و در کوچه های نمناک تهران
مویه بکشد...
حالا نوبت آه است
که سر بالا بکند
و از خانه درد بر خیزد...
حالا ما با این گنجشک ها چکار کنیم
با این درخت های فرسوده پیر
و با خیابان هایی که تاریک راه می روند
در شب های پوچی و پریشان حالی...
آخر چرا
ما را در این کوچه های تاریک بی چراغ
رها کردی؟
در فصلی که شعر
در کاریزهای نمناک
آخرین نفس هایش را می کشد
و انسان و معرفت
زشت ترین کالایی است
که در بازار های مکاره
در بند می کشند...
تو نباید می رفتی
تا انسان ایرانی
در خیابان های بی کتابخانه
بی اسباب معرفت
حرفی برای پاکی دل داشته باشد
آخر نفس تو
بوی بهار می داد
بوی کلبه حافظ، مولانا و سعدی بزرگ...
تو نباید می رفتی
تا روزی که دوباره در فصل بادها
در فصل باران ها
در فصلی که دوباره
کتاب ها و ارزش ها
و چشم زلال دخترها
می جوشند...
دست در دست هم جشن می گرفتیم...

وداع با امیرهوشنگ ابتهاج ملقب به سایه

صمد بخشیان

از سر ما سایه کجا می‌رود ؟
پیر گرانمایه کجا می‌رود ؟
آه ز بدخُلقی این روزگار
شاعر پیرایه کجا می‌رود؟
خوب‌ترین خاطره شد ارغوان
همدم آرایه کجا می‌رود؟
بانگ نی و ناله که شبگیر شد
آیه‌ترین آیه کجا می‌رود؟
چشم غزل ابر بهاری شده
همدم همسایه کجا می‌رود ؟
جامعه شعر سیه‌پوش شد
ثروت و سرمایه کجا می‌رود؟
کاش عروج تو بیفتد سراب
روح جهانمایه کجا می‌رود؟



هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

آقای نماینده، به دنبال گرفتن حق مردم باشید

حسین ده جان



جناب آقای شیخ موسی احمدی نماینده محترم مردم شریف شهرستان دیر، کنگان ، جم و عسلویه در مجلس شورای اسلامی. با سلام و احترام، همان طور که یقیناً مطلع هستید، اخیرا در رسانه های مجازی، اسنادی منتشر شده، دال بر کمک کلان وزارت نفت به اماکن مذهبی فرهنگی استان فارس از حوزه کمک های مسئولیت های اجتماعی نفت، لذا از شما استدعا داریم نسبت به اسناد منتشر شده تحقیق کرده و در صورت صحت، در جایگاه وکیل ملت مظلوم استان بوشهر، استیفای حق کنید.
آقای دکتر، از آن جا که شما در زمینه آیات و روایات استاد هستید، بی شک اشراف دارید که اقدامات این چنینی نه تنها صواب و مورد تأیید دین و مذهب نیست، بلکه به باورهای دینی و مذهبی مردم مقید حوزه استحفاظیه جنابعالی لطمه خواهد زد چرا که این اقدام در حالی برای استان غیرمرتبط صورت گرفته که مردم حوزه استحفاظیه شما در ابتدایی ترین نیازمندی ها و حق خود دچار مشکلات عدیده هستند.

جشنواره نی انبان گلاسکو در اسکاتلند؛ محسن شریفیان؛ نوازنده افسانه ای



لقب موسیقیدان افسانه ای یکی از القابی است که در اروپا برای نوازندگان یا خوانندگان برجسته ای که در کنار تجربه قابل توجه، مهارت ویژه و منحصر بفردی در خلق آثار موسیقیایی داشته باشند، اعطا می شود.
با درخشش محسن شریفیان، این لقب با عنوان legendary Mohsen Sharifian برای دومین بار به محسن شریفیان، نوازنده، خواننده و پژوهشگر موسیقی جنوب ایران تعلق گرفت.
اولین بار در نوامبر ۲۰۱۹ و در جریان بیست و ششمین فستیوال بین المللی بگ پایپ (نی انبان) ویلیام کندی در کشور ایرلند شاخص ترین نوازنده نی انبان ایرانی؛ محسن شریفیان به عنوان نوازنده افسانه ای معرفی کرده بود. در گزارش تازه ترین رویداد جهانی موسیقی که در آگوست ۲۰۲۲ در اسکاتلند برگزار شد؛ نیز محسن شریفیان را به عنوان نوازنده ی افسانه ای خطاب کرده است.

عبدالباقی صداقت دبیر هیئت فوتبال شهرستان بوشهر شد



بنا به پیشنهاد حمید سعادتیان، رئیس هیات فوتبال شهرستان بوشهر طی حکمی از سوی ریاست هیات فوتبال استان بوشهر، عبدالباقی صداقت از پیشکسوتان ورزش فوتبال و از چهره های موفق رسانه ای ورزش و عضو هیات مدیره رسانه ورزش استان به عنوان دبیر هیات فوتبال شهرستان بوشهر منصوب شدند.

سقراط‌های آمریکا و سقراط‌های جهان سوم

دکتر سعید معدنی



سالروز کودتای ۲۸ مرداد هم گذشت. بنا به گواه تاریخ آمریکا تا به حال در بیش از ۷۰ کودتا و شبه کودتا علیه سایر کشورها مشارکت داشته است.
همیشه این سوال وجود دارد آمریکا این سطح از توانایی، در عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را از کجا بدست آورده است؟ به عبارتی ضمن حفظ خود به عنوان کشور غنی و قدرتمند، چگونه در دانش و آزادی و دمکراسی هم سرآمد است.
در مورد ابرقدرتی آمریکا و علل آن بسیار گفته اند. مثلا یکی از اصلی ترین آنها این است که آمریکا دور از جهان پرآشوب و پرتلاطم اروپا و آسیا به ویژه خاورمیانه است.
این کشور هم در طول دوران دو جنگ جهانی از آسیب های جنگ مصون بوده و هم از زخم ها و بحران های خاورمیانه دور و ایمن است.
خاورمیانه‌ای‌های مهاجر و جنگ زده خود را به کشورهای همسایه و سپس اروپا می رسانند و سر از انگلیس، فرانسه، آلمان و ... در می‌آورند؛ اما آمریکا تا حدود زیای از اثرات این بحران‌ها آسوده خاطر است.
همان طور که گفته شد تاریخ دانان، اهل سیاست و جامعه شناسان علل مختلفی را دلیل ابرقدرتی آمریکا ذکر کرده اند اما می توان از یک زاویه دیگر نیز قضیه را دید.
اجازه دهید ابتدا حکایتی از یک ملاقات تاریخی نقل کنم:
در اردیبهشت سال ۱۳۳۳، سال پس از کودتای ۲۸ مرداد، لویی ماسینیون مستشرق معروف فرانسوی جهت شرکت در «کنگره هزاره ابن سینا» به ایران می آید. وی در طی سفر خواهان ملاقات با غلامحسین صدیقی می شود، دکتر صدیقی بنیانگذار جامعه شناسی در ایران، وزیر کشور دکتر مصدق، و از جمله از بانیان اصلی «کنگره هزاره‌ی ابن سینا» بوده است. درست همزمان با کنگره و دوران خفقان و سرکوب پس از کودتای ۲۸ مرداد، در لشکر ۲ زرهی ارتش زندانی بود! زمانی که ماسینیون در زندان به ملاقات وی می‌رود این دو اندیشمند بزرگ ساعاتی را به گفتگو می نشینند. می گویند ماسینیون پس از ملاقات، جمله تاریخی ماندگاری می گوید: «کشوری که سقراط هایش زندان باشند وضع‌اش بهتر از این نمی‌شود!»
به باور من یکی از دلایل ابرقدرتی آمریکا احترام، آزادی و امنیت برای سقراط‌هایش است.
در آن جا دانشمندان و نویسندگان و روزنامه نگاران و اهل قلم و اندیشه در کمال آرامش به نقد سیاست‌های دولت می‌نشینند و از هیچ چیز جز قانون ترس و واهمه ندارند.

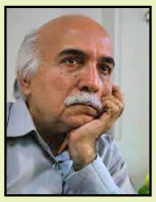
زمانی که هیتلر یهودیان و از جمله دانشمندان یهودی را سرکوب می کرد آمریکا اغلب ایشان را به آن جا دعوت کرد و آنها از تاثیرگذاران بر تمدن نوین ایالات متحده شدند. در دنیای فلسفه و جامعه شناسی روشنفکرانی به آمریکا مهاجرت کردند که موسوم به «مکتب فرانکفورت» بودند، همگی یهودی تبعیدی و اغلب شان از مخالفان نظام سرمایه‌داری بودند اما آمریکا و سیا ایشان را با آغوش باز پناه داد تا به نقد سرمایه‌داری از درون بپردازند!
آمریکا سقراط‌هایش را آزاد گذاشته تا بی‌رحمانه بالاترین شخص مملکت تا پایین ترین مدیران را به تازیانه نقد بگیرند. مثلا بزرگترین منتقد آمریکا و سیاست هایش در جهان سوم – در نیم قرن اخیر– در خود آمریکا زندگی می کند و او «نوآم چامسکی» است.



منتقدان در آمریکا وقتی با قد ر تمند تر ین رئیس جمهور و رهبر جهان مواجه می‌شوند زبانشان الکن نمی شود و او را به شدیدترین وجه به باد انتقاد می گیرند. نمونه آن خبرنگار هافینگتون پست بود که چند سال پیش با آرامش تمام و بدون ترس ترامپ را به باد شدیدترین انتقادات گر فت .
درست در مقابل چنین موقعیتی، وضعیت بسیاری از کشورهای جهان سوم و عقب مانده است که متفکران و نخبه‌هایش یا مهاجرت کرده اند، یا در زندان هستند و یا بر اثر فشار و سانسور کنج ناامیدی و عزلت گزیده‌اند. در چنین وضعیتی است که سقراط هایشان توان بال گشودن و مشارکت در ساختن جامعه ندارند.
در آمریکا بسیاری از محققان حوزه‌های فنی، علمی و حتی علوم انسانی از این که با اف بی آی، سازمان سیا و یا نظامیان آمریکایی همکاری می کنند نه تنها خجل نیستند بلکه عادی بوده و بعضا افتخار هم می کنند. اما در اغلب کشورهای جهان سوم همکاری با دولت‌ها و به ویژه سازمان‌های اطلاعاتی برای برخی ننگ تلقی می‌شود. خاطرم است که در دوره انقلاب ۵۷ کسی که خودش یا پدرش با ساواک همکاری کرده بود، وقتی «ساواکی» می گفتند، انگار توهین بزرگی بود. چرا که ساواک سقراط‌های زیادی را به زندان انداخته و نابود کرده بود.
در آمریکا آزادی بیان و امنیت بعد از بیان برای همگان وجود دارد، پس از آن است که برای مداخله در سایر کشورها و انجام کودتا و استعمار اقدام می کنند. به عبارت قرآنی «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» (بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند).
را انجام می دهند. سیاستمداران آنها برای ملت هایشان آزادی، آبادی، دمکراسی و رفاه می‌آورند، سپس کشورهای دیگر را چپاول و استعمار می کنند. اما اغلب کشورهای جهان سوم زندان هایشان محلی برای متفکران و سقراط‌های منتقد است.

حکایت تزریق واکسن کرونا

حسین حشمتی



پشت درب مرکز بهداشت محله، اعلامیه ای نصب شده بود مبنی براین که واکسن در این مرکز تمام شده لطفا به مراکز دیگری مراجعه نمائید، وقتی به چند مرکز دور و نزدیک مراجعه و مشاهده شد اوضاع به همین منوال است ازخیر و شرش گذشتم اما سماجت خبرنگاری نگذاشت از پیگیری موضوع به همین سادگی ها بگذرم و چنین بود که دریکی از روزهای اداری به مدیر مرکز مراجعه وعکسی را که ازاعلامیه گرفته بودم ارائه داده و راهنمایی خواستم، مدیر مرکز فاش ساخت که سهمیه واکسن در مناطق تهران کم است وجوابگوی مراجعات مردم نیست تا حدی که ما از بیم درگیری، درب اصلی ساختمان را می بندیم و مراجعه کنندگانی را که کارهای دیگری دارند با تعیین وقت قبلی می پذیریم و توصیه کرد به بیمارستانهای خصوصی مراجعه کنم! نگارنده اما به دلیل هزینه های بالای تزریق واکسن در بیمارستان های خصوصی، ناگزیر تصمیم گرفت به یکی از بیمارستان های دولتی مراجعه نماید.
ساعت ۵ صبح به یکی از بیمارستانهای دولتی رفتم که خوشبختانه در آن ساعت نسبتا خلوت بود و توانستم نفر بیستمی باشم که درصف قرار می گیرد، راس ساعت۶ صبح بود که ماموری با بلندگو گفت فقط آقایانی که کارت ملی دارند ثبت نام می شوند، تعدادی رفتند و صف خلوت تر شد، طولی نکشید که یکی از پنجره ها باز شد و خانمی با مطالبه کارت ملی شروع به ثبت نام نمود اما نوبت که به نویسنده رسید، تلفنش زنگ خورد و ناگهان پنجره را بست!
با ملاحظه ی این وضعیت تصمیم گرفتم به یکی از بیمارستانهای خصوصی مراجعه کنم، تلفنی با یکی دو بیمارستان که تماس گرفتم جواب دادند تزریقات واکسن انجام نمی دهند، با سیری در واتس آپ موبایل، تنها یک بیمارستان مژده داد که واکسن کرونا تزریق می کند که پس از گرفتن آدرس بلافاصله به آن بیمارستان رفتم. مستقیم به بخش اورژانس راهنمایی شدم دکتری که اتیکت نصب شده روی یقه روپوش سفیدش، او را متخصص «طب سلامت» معرفی می کرد با طرح چند سئوال و بدون معاینه بالینی، تشخیص کرونا و دستور بستری شدن در بخش را داد و تا آمدم به خودم بیایم ترتیب بستری شدنم را دادند و آقایی در جستجوی رگ اصلی، چند جای دست هایم را مجروح کرد، فریادم که بلند شد انگار که کشف مهمی کرده باشد با خوشحالی اعلام کرد «رگ» را یافته است! سُرم را که نصب کردغیبش زد، چون او بود و یک «بخش مهم» با چند سرُم بگیر که بعدا فهمیدم باید به بیماران بدحال بستری شده در بیمارستان هم رسیدگی می کرده!
باری، درحالی که آخرین قطره های سرُم در رگهایم خالی می شد اما همچنان خبری از پرستار برای بیرون کشیدن سُرنگ از رگ نبود ناچار آن قدر سروصدا کردم تا خانم مسئول بخش توپید که چه خبرتونه پدرجان اینجا بیمارستانه! مهلت عرض اندام به او ندادم و متقابلا سرش دادکشیدم که مگر نمی بینید کیسه سرُم خالی شده و ممکن است «هوا» وارد بدنم بشود؟ همین طوری مریض ها را می کُشید و بعد می نویسید «ایست قلبی» کرد، نگاهی به کیسه سرُم کرد وعجولانه سُرنگ را از رگ دستم بیرون کشید، لباسهایم را که پوشیدم خانم مسئول بخش، برگه بلند بالایی داد و گفت به امور مالی ببرید، تازه درآن جا پرونده ای برایم تشکیل دادند و برگ پرداخت به صندوق به دستم دادند، نگاهی به قبض صندوق که انداختم دود از کله ام بلند شد چون چند میلیون تومان باید می پرداختم بابت تزریق یک سُرم و چند ساعت زجری که شرحش به رشته تحریر درآمد.